

این انتخاب برای مان بگوئید.

در تجربه‌های قبلی فقط در سه اثر از دکورهای عظیم و خاصی استفاده کردم و بیشتر آثار من فضا نگارانه هستند. یعنی در ابتدا به مخاطب فضا می‌دهم در نتیجه دکوری در فضای ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که تاثیرگذاری بیشتری دارد. طراحی نور تمام آثارم بر عهده خودم بوده و درست مانند یک اپراتور پشت سیستم نور قرار می‌گیرم و برایم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما بخاطر فضای این اثر ترجیح دادم از رنگ نوری استفاده کنم که تخت باشد تا مخاطب حس نکند که در صحنه یک هدایتگر نوری برایش وجود دارد و بیشتر از آنکه در این اثر به نورها فکر کرده باشم به سایه‌ها فکر کردم.

از تجربه همکاری با پرویز پرستویی به عنوان تهیه کار بر خی از آثارتان بگوئید.

اولین همکاری من در این زمینه با آقای پرویز پرستویی به دو سال قبل برای اجرای نمایش فلزات چکش خوار برمی‌گردد در معنای مهم تهیه پرویز پرستویی پیش برنده کار بودند و فارغ از نام بزرگ‌شان هم‌لاشه در کنار بچه‌ها و تیم اجرا بودند و از هر گونه کوشش و توانی که سبب بهینه شدن اجرامی شد کوتاهی نکردند و برای من بعد از سال‌ها لذت همکاری با تهیه‌کننده‌ای بود که بسیار حرفه‌ای عمل می‌کند. علاوه بر آن بین ما یک دوستی شکل گرفت به همین سبب من از نظر قلبی هم به ایشان احساس نزدیکی خاصی دارم و از این جهت من در مورد همه کارها، حتی یک پروژه فیلمی بود که قصد انجامش را داشتیم و بعد نشد هم به نوعی گزارش روزانه کار به ایشان می‌دادم و پیرو همین روند این شانس را داشتیم که در مورد گاماسیاب هم با آقای پرستویی همکاری کنم.

تئاتر فیزیکال به چه شاخه‌هایی در مورد بازیگری وابستگی دارد؟ و اینکه روند انتخاب بازیگر در آثار شما چگونه است؟

تئاتر فیزیکال در ابتدا پیش از آنکه به یک بدن آماده نیاز داشته باشد به یک حافظه عضلانی نیاز دارد. بازیگر باید بداند که بدنش چگونه مماس با یک بیان پیش می‌رود، در این اثر شما بازیگری نمی‌بینید که موازی با حرکات بدنش دیالوگ نگوید و خوشبختانه نسل جدید بازیگران در ایران بدن‌های آماده‌ای دارند و این مسئله را پذیرفته‌اند که بدن و بیان دو بال همسو هستند. در مورد بخش دوم سوالاتان باید بگویم که با تمامی بازیگران مدت‌هاست که همکاری می‌کنم و آنها عضو گروه «تئاتر دیگر» هستند و همه چیز را در آنها می‌شناسم همانطور که آنها مرا می‌شناسند. مثلاً آبان ماه امسال اثری به نام پاراجانوف را در کشور ارمنستان به صحنه بردیم که یک دوره اجرایی کامل داشت در موزه پاراجانوف و سالن ساندکیان و تمام بازیگران اجرای گاماسیاب در آن اجرا هم حضور داشتند بعلاوه حمیدرضا نعمی که در این اجرا بخاطر همزمانی با ست یک سریال سعادت همکاری با ایشان را نداشتم بدین ترتیب پیش فرض اجرای بعدی همیشه در ذهن بازیگران این گروه وجود دارد.

در بسیاری از آثار شاهد آن هستیم که فرم بر محتوا غلبه می‌کند و سوسه استفاده از فرم‌های جذاب، کارگردان را از محتوای اثر دور می‌کند نگاه شما به این مسئله چگونه است و چطور از آن اجتناب کرده‌اید؟

فرم برای من از ادبیات می‌آید، زمانی که من کار ادبی انجام می‌دهم بخصوص زمانی که مثلاً یک رمان و داستانی را می‌نویسم همان زمان به فرم فکر می‌کنم و تعریف فرم در آنجا تعریف فرم در سینما و تئاتر متفاوت است چرا که در اینجا گاه پیش می‌آید که ما فرم را با چیدمان اشتباه می‌گیریم. من فرم را در معنای فرم بکار می‌برم. در چند سال اخیر و چند کار آخرم با طراحی حرکت بسیار مدرن و خوش فکری مثل پردیس زارع همکاری می‌کنم و جلسات فراوانی باهم برگزار می‌کنیم. جزو اولین نفراتی است که متن مرا می‌خواند و سعی می‌کنم تا این فرصت را بدهم تا اندیشه‌ها و تفکرش را پیاده کند و بسیار همسویا بکدیگر پیش می‌رویم. در مواردی بوده که این افراط برای من هم بوجود آمده اما ما لحظه‌ای متوجه این مسئله می‌شویم که تماشاگر از سالن بیرون می‌آید و تا قبلش هر کارگردانی احساس می‌کند که فرم و محتوا در اثرش متوازن است. در این بازده شبی که گاماسیاب را اجرا کرده‌ایم به لحاظ نگاه مخاطب یکی از بهترین آثارم بوده است. تماشاگران بیشترین میزان رضایت را داشتند و حقیقتاً فکر نمی‌کردم بتوانم در سانس ساعت شش و با توجه به قیمت بلیط که به ناچار تعیین کرده‌ایم این میزان از تماشاگر را به سالن بیاوریم. من و اعضای گروه هم معتقدیم که اگر اثری بتواند تفکرش را به تماشاگر نزدیک کند مخاطبین می‌آیند و می‌بینند.

علت استفاده از ماسک و عروسک را در این اجرا بگوئید

مادر هنر دو موتیف داریم یکی موتیف آزاد و دیگری مقید. من در زمینه استفاده از عروسک از موتیف آزاد استفاده می‌کنم، مثلاً در نمایش «بوگی و بوگی برادری» ما کاراکتری به نام «خرمشیر»

داشتیم که آمیخته و هیبریدی از دو حیوان شیر و خر بود که این نیاز به طراحی دارد و خودش یک کاراکتر است. یک فیگور که روی صحنه می‌آید و به مثابه یک کاراکتر بازی می‌کند یا در نمایش «فلزات چکش خوار» ما به سراغ یک اسطوره کهن به نام «دوال پا» رفته بودیم. موتیف در این اجرا به کاراکتری به نام گاماسیاب می‌رسد که سعی می‌کنیم ابتدا آن را به شیوه فلش فوروارد برای تماشاگر روایت کنیم و سپس آنرا روی صحنه نشان دهیم.

طرح گاماسیاب برای اجراهای خارج از کشور چیست؟

گاماسیاب در برنامه‌های آینده‌اش در شهر بوسا که از شهرهای کشور ترکیه است به روی صحنه خواهد رفت و سپس حدود آبان ماه در دبی دعوت به اجرا شده است که امیدواریم این جریان ادامه دار باشد.

پردیس زارع:

در طراحی بدن‌بال سرگرم کردن تماشاگر نیستیم من در هنرستان و دانشگاه طراحی گرافیک و ارتباط تصویری را دنبال کردم اما بواسطه خانواده با دنیای تئاتر آشنا شدم و چون همیشه از طریق ورزش بدن آماده‌ای داشتیم و در ارتباط با نمایش بودم از همان سال اول دانشگاه به صورت جدی با گروه‌های تئاتر همکاری کردم. اولین دوره‌های آموزشی را با آقای یاسر خاسب شروع کردم و سپس با آقای کمالی مقدم ادامه دادم و همزمان مشغول اجرا بودم تا اینکه در یکی از اجراها آقای سنجابی بازی مرادیدند و دعوت به همکاری کردند و اولین همکاری من با ایشان پروژه «جیرجیرک» نسخه پاراجانوف بود که فقط بازیگری آن اثر را بعهده داشتم و اولین همکاری من به عنوان طراح حرکت با آقای سنجابی به نمایش «بوگی و بوگی برادری» برمی‌گردد که تا امروز ادامه داشته است.

روند طراحی حرکت برای این اجرا چگونه شکل گرفت؟ به عنوان طراح حرکت یکی از دغدغه‌های من اینست که در ایران هنوز معادل واژه movement director را نداریم، کسی که دقیقاً همپای کارگردان کار را جلو می‌برد، همه اتاق فکر و



ایده‌ها از کارگردان است ولی کسی که با فیزیک بازیگر و چیدمان صحنه طرح را جلو می‌برد و ایده کارگردان را اجرایی می‌سازد طراح حرکت است. بعنوان کسی که اجراگر این حرکات هم هستم فکر می‌کنم مسیر رسیدن به حرکات برای هر طراح متفاوت است. به عنوان طراح باید به ابزارهای مختلفی مثل رقص، آیین، ورزش و... مجهز باشم تا در موقعیت مناسب برای انتقال فضا، حس و مفهوم از آنها استفاده کنم. هرگز در طراحی بدن‌بال پر کردن فضای خالی یا سرگرم کردن تماشاگر نیستیم و در راستای تکامل متن و اجرا طراحی انجام می‌دهم تا جاییکه اگر زبان از آن اجرا حذف شود حرکات قادر به انتقال کامل مفهوم اثر باشند و در این راستا بزرگترین راهنما داشتن درک درست از متن است.

سوگند صدیقی:

بدن و بیان دو بال پرواز بازیگر

در مورد تجربه کاریتان در تئاتر برای مخاطبین بگوئید. حدوداً هفت سال است که به فعالیت در تئاتر مشغول هستم چند کار تصویر داشتم از جمله «دختر الهام» که فیلم سینمایی بود. در پانزده نمایش ایفای نقش کرده‌ام و حدود سه سال است که با آقای سنجابی همکاری می‌کنم و عضو گروه «تئاتر دیگر» هستم.

در آثاری از این دست که در سبک رئالیسم جادویی هستند و از نظر ایفای نقش با آثار رئال تفاوت دارد روند رسیدن به نقش برای بازیگر چگونه است؟

همکاری ما با آقای سنجابی در تولید چنین اثری مبتنی بر تمرینات فراوان و طولانی مدت است چرا که از نظر بدنی باید آمادگی کامل داشته باشیم. در کنار تحلیل متن و دور خوانی که زمانی نزدیک به سه ماه را در بر می‌گیرد خود فرم‌ها و حرکات نیز در حس آمیزی به بازیگر کمک می‌کنند. از طرفی ما قصد نداریم تا تماشاگر را تحت تاثیر بازی مان قرار بدهیم چرا که این اتفاق در مجموع اجرا برای مخاطب رخ می‌دهد. مثلاً در نقش تنسکل که من ایفا می‌کنم با وجود اینکه نقش به شدت از من دور است تمام تلاشم را کرده‌ام تا نقش را در داستان درک کنم و همین باعث برون ریزی احساسم در حین اجرای شود.

برای نو بازیگران چه پیشنهاداتی دارید که آنها را تبدیل به بهترین گزینش برای یک کارگردان در سبک تئاتر فیزیکال کند؟

من این محیط را مختص بازیگر تئاتر فیزیکال نمی‌بینم، بازیگر باید همیشه آماده باشد، چرا که این بخشی از توانایی‌های او در زمینه ایفای نقش است. تغذیه خوب و ورزش که بخش انکار نشدنی زندگی یک بازیگر است. جدا از بازیگری من کارمند بانک هستم ولی هر روز ورزش می‌کنم و اگر شما بازیگر تئاتر فیزیکال باشید تمرینات سنگین تری هم احتیاج دارید. در یکی از صحنه‌های نمایش من چندین دقیقه به شکل سر و ته بروی یک صندلی قرار می‌گیرم و دیالوگ می‌گویم اگر از نظر ذهنی، بدنی و بیانی آمادگی کامل نداشته باشم بعد از سی اجرا از حرفه بازیگری ام چیزی باقی نمی‌ماند. سبک زندگی سالم و خواب درست و از همه مهمتر یک ذهن سالم برای هر بازیگری که بدن‌بال پیشرفت باشد حیاتی است.

سهیل بابایی:

از طریق کدگذاری مخاطب را با نمایش همراه می‌کنیم من دانش آموخته رشته کارگردانی تئاتر از دانشگاه سوره هستم و حدود هفده سال است که فعالیت تئاتری دارم. چند پروژه کارگردانی داشتم و از جایی به بعد بیشتر روی بازیگری متمرکز شدم. این اثر بیستمین نمایش من روی صحنه است و چهارمین پروژه‌ای که با آقای سنجابی در آن همکاری داشته‌ام. در چهار سال اخیر بیشتر روی تئاتر فیزیکال و رقص معاصر متمرکز هستم چرا که در سطح بین‌المللی تئاتر کار می‌کنم و برای دستیابی به یک زبان بین‌المللی از طریق جهان و زبان بدن با تماشاگر ارتباط برقرار می‌کنیم.

شما نقش نویسنده‌ای را بازی می‌کنید که روایتش به صورت پاره پاره بر صحنه نقل می‌شود این مسئله در اجرای شما و انتقال داستان چه تاثیری داشت؟

تئاترهایی که در ژانر رئالیسم جادویی هستند و ما از آن به عنوان تئاتر پازلی نام می‌بریم، چنین‌های متفاوتی در بخش‌های مختلف دارد، هر بخشی روایت خود را دارد و مخاطب باید تمام تکه‌ها را دنبال کند. ما از طریق کدگذاری‌هایی که در بازی مان و فضاسازی اثر انجام می‌دهیم مخاطب را با نمایش همراه می‌کنیم. این نمایش سعی می‌کند تا با زبان شاعرانه و ادبیات متفاوتی که دارد آن فضای سیاه داستان را به شکل دیگری نشان دهد.

سخن پایانی

خیلی دوست دارم که این اثر دیده شود و مخاطب با آن ارتباط برقرار کند. فکر می‌کنم در جهان امروز ما بدنی اثری که با زبان و فضایی متفاوت به مفاهیم جهان شمول می‌پردازد خود لذتی مضاعف خواهد داشت.